

عشقی که به عصمت خدا بست آن عشق به شهوت با الهی است

نکته بسیار مهمی است. این تجربه یادآور تجربه فیلسوف یا حکیم در تمثیل غار در جمهورییت افلاطون است. فیلسوف وقتی غار عالم محسوس را پشت سر می‌گذارد و به فضای باز عالم مثال قدم می‌گذارد، جمال آفتاب حقیقت را بار اول در آب می‌بیند. چه مشاهده آفتاب بی واسطه در نظر اول میسر نیست. فیلسوف فقط می‌تواند صورت خیالی یا پیکر حقیقت را در محلی شفاف ببیند. به تعبیر حکمال اشراقی و عرفای مسلمان فیلسوف یا حکیم در این مرتبه در عالم مثال یا خیال است. تمثیل افلاطون تمثیلی است فلسفی و تعابیر و رموزها نیز همه جنبه فلسفی دارند. چیزی که فیلسوف به دنبال آن است حقیقت است و مظهر حقیقت آفتاب. اما داستان نظامی داستانی است عاشقانه و چون نظامی شاعر است تعابیر او نیز جنبه شاعرانه دارد. زبان او زبان عشق است به همین دلیل چیزی که عاشق در جستجوی آن است حسن است و مظهر حسن ماه و لذا شاعر شیرین را ماهی می‌خواند که جای اصلی او در آسمان است و حال عکس آن در آب افتاده است. وقتی شیرین از نظر ناپدید می‌شود خسرو بجای آنکه در زمین او را جستجو کند به بالا نگاه می‌کند.

گهی سوی درختان دید گستاخ که گویی مرغ شد پرید بر شاخ

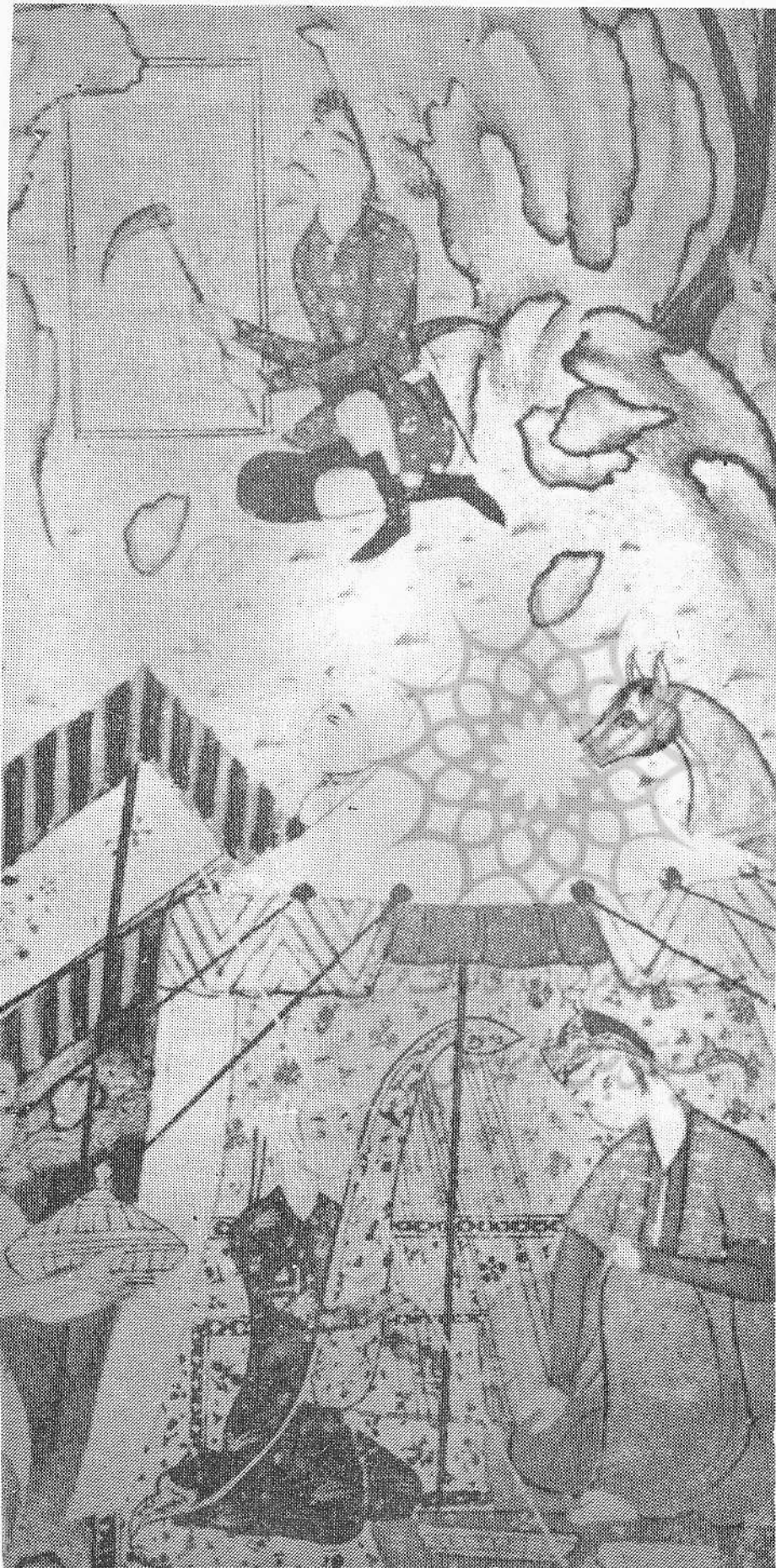
و سپس به سرچشمه می‌رود و گمشده خویش را در آب می‌جوید

«گهی دیده به آب چشمه می‌شست چوماهی ماه را در آب می‌جست»

آقای دکتر گلسترخی: «نظامی بر این عقیده است که در این جهان هستی هر موجودی به دور موجود دیگر و حرکت و گردش سیارات بدور یکدیگر و همه اینها به دور کهکشان نشاندهنده یک حالت جستجو و کشش است. نظامی موجوداتی را به عنوان سمبل انتخاب نموده و این سمبلها هر کدام نوعی از عشق را بیان می‌کند. یکی عشق آلوده و دیگری عشقی که پاک است و شیرین یکی از زنهایی است که در دوران خودش از پاکترین هاست و طرفش خسرو پرویز است، خسرو پرویزی که تمام دنیای زمان خود را خورده، روم را شکست داده، بهرام چوبینه را از پیش پای خود برداشته ۱۲ هزار زن هم گرفته که اگر نگوئیم هر ۱۲ هزار نفر این‌ها ناراضی نبودند از اینکه زن او شده اند ۱۱ هزار و نه صد و نود و نه نفر اینها ناراضی بودند از اینکه زن او هستند. بنابراین دسترسی به شیرین برای خسرو نمی‌توانست مسئله خیلی مهمی باشد می‌توانستند قصر شیرین را محاصره کنند و شیرین را مانند سایر زنان دیگر به حرامسرای خسرو بیاورند. اگر پنج‌جا نفر هم کشته می‌شد هیچ

اتفاق نمی‌افتاد ولی شیرین تا آخرین روزی که به ازدواج خسرو درمی‌آید به هیچ وجه حاضر نیست که کوچکترین ارتباطی خارج از محدوده عرف زمانش با خسرو داشته باشد. مسئله جالبتر پس از مرگ خسرو است زمانی که خسرو می‌میرد شیرین دقیقاً جوان است و از تمام نقاط دنیا که آوازه شیرین را شنیده‌اند عاشق شیرین شده‌اند از جمله شیرویه پسر خسرو پرویز. از لحاظ مذهب آن زمان، اینکه شیرین یعنی نامادری او زن پسرشهرش شود شرعی است. در آن زمان این نوع ازدواج صورت می‌گرفت حتی پدر با دختر و پسر با مادر برای اینکه سلسله حکومت و ارث حکومتی حفظ شود. اقا با تمام فشاری که شیرویه به شیرین می‌آورد، شیرین زیر بار نمی‌رود که زن او و نه هیچ کس دیگر شود و زمانی هم که مجبور می‌شود و تحت فشار قرار می‌گیرد اجازه می‌خواهد که به مقبره برود و با خسرو وداع کند. پس از رفتن به مقبره در کنار خسرو خود را می‌کشد. من فکر می‌کنم این فاناتیکی که در زندگی شیرین وجود داشته و بسیار جالب است از این جهت است که نظامی می‌خواهد بگوید که شیرین آنچنان به این عشق وفادار است که پس از مرگ خسرو دیگر حاضر به زنده ماندن نیست. صحبت بر سر مرگ جسمانی شیرین نیست بلکه او روحاً مرده و داستانتش پایان یافته. اما اینکه هدف نظامی از طرح عشق چه بوده؟ باید گفت که این منظومه‌ها مال خود نظامی نیست و خودش می‌گوید این گنجی است فراوان و بزرگ که قبل از من دیگران، خوبها و درشهای آن را جدا کرده‌اند و تنها از آن گنج لعل پاره‌هایی به دست من رسیده، من آنها را تراشیدم و به یک چنین صورتی درآوردم.»

آقای دکتر حاکمی: «نظامی چون با چشم عشق به دنیا نگرسته اصولاً عشق را مایه هستی و آرامش می‌داند و همین مفاهیم را در ابتدای منظومه خسرو و شیرین بیان می‌کند. در حقیقت نظامی این داستان نیمه افسانه‌ای و نیمه تاریخی را بهانه‌ای قرار داده است برای انعکاس عواطف و احساسات خودش. این راه می‌دانیم که شعر غنایی ماده‌اش عواطف و احساسات است و بهترین قابی که می‌تواند این احساسات و عواطف را بیان کند مثنوی است. نظامی این را در تمام منظومه‌های خود به بهترین وجه بیان می‌نماید. بخصوص در منظومه خسرو و شیرین که بخشهایی از آن با شاهنامه فردوسی تطبیق پیدا می‌کند و قسمتهایی از آن با هنرمندی خود نظامی با صحنه‌هایی، تصویرگری و صحنه‌سازی شده است. می‌توان گفت که عشق جنبه سمبلیک دارد اگر چه از زبان خسرو و شیرین عنوان شده. اما در حقیقت تجلی احساسات شخصی خود نظامی است که در تمام دورانها قابل انطباق می‌باشد. اما اینکه ضرورت طرح موضوع عشق از سوی نظامی چه بوده، می‌توان گفت این منظومه‌ها و عشق‌هایی که در خمسة نظامی وجود دارد جنبه سمبلیک دارد یعنی به مصداق «المجاز قنطرة الحقیقه» مجاز پلی است که انسان را به حقیقت می‌رساند، حکیم نظامی داستانهایی از قبیل «خسرو و شیرین» یا «لیلی و مجنون» را بهانه‌ای قرار داده است. و بقول مولانا:



آقای دکتر شفیع: عشقهای مجازی از موارد افراطی است که روحیهٔ مبالغه‌گویی ملتها باعث پروبال دادن به مسائل ساده می‌گردد. نمی‌توان از عشق مجازی به عشق الهی دست یافت. عشق الهی تنها از طریق عشق به ائمه و پیامبر است که میسر می‌باشد والا عشقهای مجازی همه آلوده به هوس هستند.

عشقا گزین سروگزان سراسر است

عاقبت ما را بدان سر رهبر است

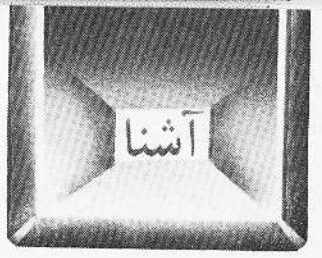
مفهوم عشق از نظر نظامی تجلی محبت بنده به معبود است بانوجه به اینکه در همین منظومه خسرو و شیرین اشاره می‌کند که هرگز اهل هوسرانی نبوده و به سوی لہولب اصولاً گرایشی نداشته.

وگرنه به بزدان که تا بوده‌ام

به می دامن لب نیالوده‌ام

اوصافی که نظامی از می و می‌خوارگی و مجالس لہو و لب ترسیم می‌کند همه جنبهٔ سمبلیک دارد و طرح این مسائل برای آنست که انسانها را به مسائل حقیقی سوق دهد. بنابراین نظامی از طرح مسئله عشق هدف و غایتی را در نظر داشته و آن عشق به مبداء است که تمام موجودات عالم به همان مرکز و نقطه توجه دارند.»

آقای دکتر ترابی: «اینکه در منظومه‌های عرفانی عشقهای مجازی وسیله و پلی جهت رسیدن به عشق حقیقی قرار گرفته باشند وجود دارد اما در مورد نظامی نمی‌توان این سخن را گفت. عشقهای موجود در منظومه‌های نظامی را صرفاً می‌توان عشقهای پاک نامید این نوع عشق در منظومه‌های نظامی هیچگونه ارتباطی را با خداوند برقرار نمی‌کند. آیا شما خسرو را می‌بینید که در آخر عمر بعد از اینهمه معاشرت با شکر، شیرین و غیره به الوهیتی رسیده باشد؟ منظومه‌های عرفانی منظومه‌هایی هستند که یک دایرهٔ تعریف را کامل کنند که اصلاً یک چنین چیزی را در منظومه‌های نظامی نمی‌توان یافت. به عنوان مثال شما اگر داستان شاه و کنیزک مولانا را با خسرو و شیرین نظامی مقایسه کنید موضوع کاملاً برای شما مشخص می‌شود. وقتی بیان مسائل عرفانی می‌تواند برای شاعر هدف باشد که در پایان بتواند نتیجه‌گیری کند. در داستان شاه و کنیزک، در نهایت کنیزک رنجور و زرد می‌شود و از بین می‌رود تا در پایان شاعر بتواند بگوید:



زن در دید نظامی و جایگاه و بیابگاهی
 که در آثار او دارد یک مقداری براساس
 سنتها و آئینهای ایران باستان عنوان
 می شود ولی معتقدات حکیم نظامی
 اینها را براساس فرهنگ اسلامی تصویر
 و تصحیح می کند.

آقای دکتر ترابی:
 اینکه در منظومه های عرفانی عشقهای
 مجازی وسیله ویلی جهت رسیدن به
 عشق حقیقی قرار گرفته باشند وجود
 دارد اما در مورد نظامی نمی توان این
 سخن را گفت. عشقهای موجود در
 منظومه های نظامی را صرفاً می توان
 عشقهای پاک نامید.

آقای دکتر شفیع: «عشقهای مجازی از موارد
 افراطی است که روحیه مبالغه گویی ملتها باعث پروبال
 دادن به مسائل ساده می گردد. نمی توان از عشق مجازی
 به عشق الهی دست پیدا کرد عشق الهی تنها از طریق
 عشق به ائمه و پیامبر است که میسر می باشد والا
 عشقهای مجازی همه آلوده به هوس هستند. کار نظامی به
 نظم درآوردن افسانه های دردست مردم که نسل به نسل
 می گشته بوده است و می توان گفت که عظمت کار
 نظامی در بکار بردن استعارات و تشبیهات و مجازات
 است و این بُعد از کار نظامی را شاید در آثار هیچ یک
 از شعرای دیگر به این وسعت نتوان پیدا کرد. به عنوان
 مثال:

دستوری = اجازه و رخصت:

بدستوری حدیثی چند کوتاه
 بخوابم گفت اگر فرمان دهد شاه
 خانی = چشمه:

دهان زهدم از چه خشک خانی است
 لسان رطوبم آب زندگانی است
 من آن خانی چه ام کابم عیان است
 هرآنچم در دل آید برزبان است
 ایستاده به معنی قائم عربی، پایدار- یا ایستادن به
 معنی بودن، وجود داشتن

گر اندیشه کنی از راه بیشت
 به عشق است ایستاده آفریش
 خارش = جستجو:

چو آن ترکیب را کردند خارش
 گزارنده چنین گزاردش گزارش
 خطرناک = در معنی خطر و گرانبها

نیمینی وقت سختی مرد حاک
 به شاگردان دهد دُر خطرناک
 داشتن = یافتن

به نیروی بلند آواز برداشت
 چنان کان قوم از آوازش خبر داشت
 طرازدن: = زبور کردن- گردنان= بزرگان:

بدین زه گر گریبان را طرازی
 کنی با گردن گردن فرازی
 صفت فاعلی جانشین موصوف:

سواد دیده باریک بینان
 ایس خاطر خلوت نشینان
 مهریخ زدن: کنایه از زرها کردن- ترک کردن

توانی مهریخ بر در نهادن
 فقاعی را توانی سرگشادن
 در یادرون = مجرب (ترکیب تشبیهی):

به اندک عمرش دریا درونی
 بهرفنی که گفستی ذوفنونی
 نظامی زن را با چه دیدی می نگرد؟

آقای گل سرخی: دیدگاه نظامی درباره زن همانند
 آنچه که در آئین حنیف اسلام آمده است می باشد و حتی
 برخی از رنهایی که ما در منظومه های نظامی می بینیم
 خود نظامی به آنها کارا کتر اسلامی میدهد. مثلاً در رفت
 پیکر، دختران هندی و چینی وجود دارند اما باینحال
 نظامی نتوانسته آنچه را که در درون خویش قبول دارد
 منها کند نظامی واقعاً زن را همانند مرد می دیده است.
 این زن مانند مرد زندگی می کند، سوار اسب می شود
 و اسلحه بدست می گیرد، به مسافرت می رود. یعنی تمام
 آنچه را که آئین اسلام قبول دارد. این زن دارای یک
 شخصیت انسانی است به انضمام یک شخصیت اضافه تر
 از مرد، و آن لطافتی است که زن در محیط خانه دارد.

نظامی عشق خسرو و فرهاد نسبت به شیرین را دونوع
 از رسیدن می داند و شاید می خواهد بگوید که رسیدن و
 نرسیدن هیچ کدام شرط نیست شرط خود عشق است
 مولانا می گوید:

عقل در شرحش چو خردر گل بخت
 شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
 باید توجه داشت که فرهاد ترسیده و خسرو رسیده

هیچیک تغییری در اصالت عشق نمی دهند. اینجا دیگر
 ترسیدن عین رسیدن است. بقول خواجوی کرمانی که
 می گوید: هستی عین نیستی است و من غم می خورم از
 اینکه هستم و وقتی که نیستم غبطه می خورم که ایکاش
 هست بودم. نظامی ایندو را روبروی هم قرار می دهد. هر
 دوتا یکی هستند. صحبت سر پرواز کردن است. حال با چه

کسی و با چه چیزی مطرح نیست. صحبت سر پریدن در
 آن ملکوتی است که می توان تصور کرد. بالا رفتن و رفتن
 است که تازه اگر هم بالا برویم بازهم به ته خط
 نرسیده ایم. یک بینهایت است البته نه به معنای ریاضی
 چون در ریاضی بی نهایت به نهایت و صفر می رسد. اما

در اندیشه های فلسفی از آن چیزهایی که ما می شناسیم،
 رنگ، انسان و هر چه که هست بریده ایم. خیال نکیم که
 ما نمی خواهیم بلکه دیگر نمی بینیم. اصلاً اندیشه جایی
 پرواز می کند که نمی بیند و وجودش را احساس نمی کند از
 طرف دیگر باید گفت که قضاوت ما از اول در اینگونه

مسائل اشتباه است زیرا که داستان خسرو و شیرین یک
 داستان روز بود و در همان دوران خسرو و همین داستانها
 گفته می شد و نظامی می خواست پادشاهان سلجوقی را

بطرف مسائل انسانی سوق دهد و آنها را از آن سفاکی ها
 برحذر دارد و ذهن آنها را به این مسأله منتقل نماید که
 بالاتر از این جلال و جبروت چیز دیگری نیز هست.

بطرف مسائل انسانی سوق دهد و آنها را از آن سفاکی ها
 برحذر دارد و ذهن آنها را به این مسأله منتقل نماید که
 بالاتر از این جلال و جبروت چیز دیگری نیز هست.

بطرف مسائل انسانی سوق دهد و آنها را از آن سفاکی ها
 برحذر دارد و ذهن آنها را به این مسأله منتقل نماید که
 بالاتر از این جلال و جبروت چیز دیگری نیز هست.

بطرف مسائل انسانی سوق دهد و آنها را از آن سفاکی ها
 برحذر دارد و ذهن آنها را به این مسأله منتقل نماید که
 بالاتر از این جلال و جبروت چیز دیگری نیز هست.

آقای دکتر گلسرخی: مسئله دیگر دید طبقاتی و مالکانه خسرو به زن است. اصولاً خسرو مشخصه اش بوالهوسی است اما سخن نظامی این است که آیا عشق چنان موجودی هست که بتواند خسرو پرویز را در چنگال خود بگیرد. این نشان دهنده نقش زن در زندگی است که می تواند سرکش ترین موجودات را که در برابرش وجود دارند رام کند.



ارمی خواهد یک تنقل فکری برای مردم زمان خودش بخصوص طبقه ظالم و ستمگر با گفتن قصه های موجود فراهم کند.

مسئله دیگر دید طبقاتی و مالکانه خسرو به زن است. اصولاً خسرو مشخصه اش بوالهوسی است اما سخن نظامی اینست که آیا عشق چنان موجودی هست که بتواند خسرو پرویز را در چنگال خود بگیرد. این نشان دهنده نقش زن در زندگی است که می تواند سرکش ترین موجودات را که در برابرش وجود دارند رام کند.

بررسی مسائل از دیدگاه طبقاتی نیاز به مقدماتی دارد. داستان در زمان نظامی اتفاق نمی افتد بلکه در زمان خسرو پرویز است. در آنجا طبقات متخاصم نیستند و شاید به علت متخاصم نبودن طبقه محسوب نمی شوند بلکه فشرهای اجتماعی هستند. این طبقه شاید درباریان نظامیان، موبدان و مردم دیگر بودند. بنابراین نمی تواند بر آنها ضابطه طبقاتی پیاده کرد ضابطه طبقاتی از عصر ماشین درست شد همان زمانی که مارکسیسم توانست پا بگیرد. طبقه موقعی مطرح می شود که با تولید سروکار داشته باشد. اینها تولید نداشتند بلکه مصرف کننده بودند در آن زمان روستائیان زمینداران بزرگ بودند. اینها مردمی دانشمند بودند و هم اینها بودند که مملکت را حفظ می کردند و هم آنان بودند که فردوسی را واداشتند که شاهنامه را بگوید. اینست که مسئله طبقاتی را نباید بر مبنای طبقات امروز گرفت.»

آقای دکتر شفیعی: هوسرانی از خصوصیات خسرو پرویز بوده اما شیرین زنی وفادار و پاکدامن بوده بطوریکه پس از مرگ خسرو شیرویه عاشق شیرین

دارد زهد و تقوایی است که بر آن حاکم است و به داستان جنبه سمبلیک بخشیده.

مسئله بوالهوسی خسرو نیز ممکن است بصورت ظاهر درست باشد. اما از قرائن چنین برمی آید که نظامی با زهد و تقوای خودش رنگ مذهبی و اسلامی به اینگونه عشقها داده است و خسرو را از حالت شهبانی و بوالهوسی خارج نموده و جنبه سمبلیک به او داده با قرائن مختلف، که در جای جای منظومه خسرو و شیرین دیده می شود. شاید هم عشق جوانی خود نظامی برای او تداعی شده باشد و جنبه های صوری و سمبلیک آن با هم آمیخته شده باشد. در هر حال از نظر تاریخی شخصیت قهرمان یک منظومه غنایی مثل خسرو می تواند نماینده مردان بوالهوس باشد ولی از دید عرفانی، اخلاقی و مذهبی حکیم نظامی به آن جنبه سمبلیک بخشیده است.»

نظامی و فردوسی را چگونه می توان با هم مقایسه کرد؟

آقای دکتر گلسرخی: «در این زمینه فردوسی بدو

اینکه بخواهد واوی اضافه کند و یا حتی بخواهد که اظهار عقیده کند داستان را آورده و در لابلای شعرش هیچگاه عقاید خودش را تحمیل نکرده و می گوید آنچه را که به من داده اند من نیز گفته ام و یک کلام اضافه تر نگفته ام اما نظامی این داستان را دستاویز کرده برای اینکه حرفهای خودش را بزند، عرفان خودش را بگوید و آگاهی خود را از جهان به مردم تعلیم دهد. در حالیکه فردوسی هرگز نخواسته چنین کاری را انجام دهد. بنابراین آنچه را که فردوسی می آورد متنی است که در دستش بوده و نیز آنچه که نظامی می آورد دقیقاً همان متنی است که در دستش بوده ولی می افزاید که من اینها را از جاهای مختلف اخذ کرده ام. فردوسی هر جا که رسیده گفته است که این را فلان کس گفته و مشخصاً می گوید که از کجا آمده در حالیکه نظامی اینچنین نیست.»

دکتر حاکمی: «در تمام این داستان وجوه اشتراک و وجوه افتراق در منظومه خسرو و شیرین نظامی با شاهنامه فردوسی وجود دارد. بعضی قسمتها که جنبه تاریخی محض دارد و سند، متکی بر اسناد تاریخی است تقریباً هر دو اثر وجوه مشترک دارند. تنها حکیم نظامی قسمت های داستانی و جنبه های شخصی خسرو و شیرین را که در شاهنامه فردوسی به آن اشاره ای نشده است بیشتر مورد مطالعه و بررسی قرار داده و از جنبه های تاریخی که حکیم ابوالقاسم فردوسی بیشتر به آن پرداخته صرف نظر کرده و بیشتر به جنبه های عشق و شکار، تفریح و بازی خسرو پرداخته. بنابراین یک وجوه اشتراک وجود دارد و یک وجوه افتراق که جنبه غنایی و داستانی و عشقی در منظومه خسرو و شیرین نظامی نسبت به سرگذشت خسرو در شاهنامه قویتر است.

می شود اما شیرین به این مسئله تن در نمی دهد و خود را می کشد تا بدست شیرویه نیفتد. اما خسرو اینگونه نبود.

آقای دکتر حاکمی: «زن در دید نظامی و جایگاه و

پایگاهی که در آثار او دارد یک مقداری بر اساس سنتها و آیینهای ایران باستان عنوان می شود ولی معتقدات و عقاید حکیم نظامی اینها را بر اساس فرهنگ اسلامی تصویر و تصحیح می کند. درباره پایداری عشق فرهاد نسبت به شیرین در مقایسه با خسرو آنچه مورد بحث و بررسی می باشد اینست که شدت عشق فرهاد نسبت به شیرین از اینجا ناشی می شود که چون فرهاد بر حسب تصادف بز سر راه عشق خسرو و شیرین ظاهر شده بود آن عشق حقیقی و واقعی را که بتدریج حاصل شده باشد نداشت. عشقی که درون خسرو بود کم کم بوجود آمده بود.

دیدار خسرو و شیرین در چشمه وسیله و بهانه ای است برای بیان مفاهیم اخلاقی، حکمی، تعلیمی. یکی از جنبه های نمادین یا تمثیلی خسرو و شیرین آن قسمتی است که شیرین در چشمه شستو می کند و خسرو تصادفاً از آنجا گذر می کند و او را می بیند. شاید هم این روح عرفانی و زهدورزی حکیم نظامی و اخلاق اسلامی اوست که در اصل داستان تصرف کرده و موضوع را در اینجا بصورت اخلاقی و عرفانی ترسیم و تصویر کرده باشد. تعبیرات حکیم نظامی عاری از هرگونه الفاظ زشت و مستهجن می باشد و احتمال دارد که داستان خسرو و شیرین بخشی از بیان احساسات شخصی خود نظامی بوده و عشق خود نظامی به همسرش آفاق بوده باشد که در داستان خسرو و شیرین آگاهانه یا ناآگاهانه وارد شد. بنابراین چاشنی عرفانی که در کلام نظامی وجود